فهرست

[مقدمه 2](#_Toc87971259)

[اخص بودن استهزاء از تحقیر 2](#_Toc87971260)

[ادامه فروعات بحث تحقیر 4](#_Toc87971261)

[مبحث چهارم: قصدی یا غیر قصدی بودن اهانت 4](#_Toc87971262)

[مبحث پنجم: امکان حرمت خود قصد 6](#_Toc87971263)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

در جلسه قبل، قبل ادامه تفاصیل حرمت اهانت بپردازیم بازگشتی به ادله حرمت استخفاف و تحقیر داشتیم. چند قاعده عامه شمرده شد که می‌تواند جزء مستندات و ادله حکم حرمت اهانت و استخفاف به شمار بیاید. این اهانت بود از قاعده طلایی اخلاق حرمت ظلم به دیگران و ضرورت رعایت حرمت دیگران و حفظ عرض و آبروی دیگران. این در اینجا اضافه شد باملاحظه‌ای که داشتیم. افزون بر آیاتی که گفتیم ممکن است موردبحث قرار بگیرد.

غیر از چند عنوانی که گفتیم عناوین منطبق بر بحث است ممکن است عنوان استهزاء و سخریه هم در این بحث قرار بگیرد. چند عنوان که قبلاً شمرده شد استحقار و استخفاف و اذلال و اهانت و احیاناً استصغار در روایاتی ممکن است آمده باشد یا احیاناً هتک هم آمده باشد. این چند عنوان منطبق بر بحث است. اما عرض کردیم عناوین فراوانی وجود دارد که به‌تدریج بررسی خواهد شد که رابطه‌اش با بحث ما عموم من وجه یا اخص مطلق است. آنها را نمی‌آوریم. آنچه با بحث ما تساوی دارد یا اعم مطلق است جزء ادله قرار می‌گیرد. اگر موضوع ادله مساوی با بحث ماست ادله خاصه می‌شود و ادله که اعم مطلق است قواعد عامه می‌شود. ابتدا ادله خاصه بعد قواعد عامه را بحث کردیم. اگر بخواهیم الآن بحث را بچینیم می‌گوییم بحث استخفاف و تحقیر دیگران دارای دو نوع دلیل است اول قواعد عامه است که جلسه قبل بحث کردیم و بعد ادله خاصه است که ممکن است آیاتی استشهاد شود که می‌تواند دلیل خاص باشد یا با تقاریری می‌تواند جزء ادله عامه باشد و روایات عامه‌ای بود که بررسی کردیم. این تنظیم با استدراک‌ها این می‌شود که بحث کردم.

# اخص بودن استهزاء از تحقیر

در ادله خاصه که بخش دوم ادله است و در جلسات پیشین بحث شد گفتیم این چند عنوان در هرجایی باشد دلیل خاص می‌شود. استخفاف یا تخفیف استحقار یا تحقیر استذلال یا تذلیل و اهانت یا توهین و استحقار یا تحقیر و هتک یا احیاناً مثل حرز و اینها ممکن است جزء عناوین منطبق بر بحث باشند. اگر هرجایی اینها در ادله بیاید موجب ادله خاصه شدن می‌شود. نکته تکمیلی در این عناوین وجود دارد و آن اینکه ممکن است کسی استهزاء و سخریه را جزء عناوین خاصه به شمار آورد. در لغت استهزاء و سخریه به‌تحقیر و توهین تعریف شده. ظاهر اولیه‌اش می‌گوید این هم یکی از عناوینی است که مفاد تحقیر و تخفیف را افاده می‌کند و آیات و روایات زیادی که در باب استهزاء و سخریه آمده به ادله خاصه اضافه می‌شود. این بنا بر یک تفسیر است.

مقاییس در سخر گفته اصل مطرد مستقیم یدل علی استحقار و استذلال. هزء و استهزاء گفته اذا سخره.

سؤال: تسخیر هم از همین ماده است. مسخر کردن

جواب: اصل و ریشه را ممکن است بیان کند. کوچکش می‌کند گویا او را در دست می‌گیرد و مسخرش می‌کند.

اگر این را بپذیریم که سخریه عبارت است از احتقار و اذلال و استهزاء را هم به همین برگردانیم در این صورت همه ادله‌ای که در کتاب العشره داریم و آیاتی که داریم همه منطبق بر بحث استحقار و تخفیف و توهین به دیگران قرار می‌گیرد.

سؤال: آقای مصطفوی هم تحقیر گفته

جواب: بله.

چیزی که به ذهنم می‌آید این است که وقتی می‌گوییم مسخره کردن نوعی از تحقیر است نه مطلق تحقیر. ممکن است کسی را به نحوی تحقیر کند که به آن مسخره نگویند. این نشان می‌دهد که لغت شرح الاسمی است. عنوان عامی در لغت می‌گویند که چندین قید ارتکازی وجود دارد که در لغت ذکر نمی‌شود. در همه کتب لغت زبان‌های مختلف هم این هست. لغت درجایی است که فکر می‌کند مساوی با آن است ولی وقتی می‌بیند می‌فهمد دقایقی وجود دارد. فروق اللغه را که آورده‌اند نگاهشان به این نکته است و فروق اللغه را متمم لغات دانسته‌اند و صرف شرح الاسم در لغات کافی نیست که به دقایق معانی پی ببریم. لذا باید کار مضاعفی در فروق اللغه انجام داد. تا با مقایسه نگذارید نمی‌توانید بفهمید چه ظرائفی آنها را تفکیک می‌کند. نمونه‌اش اینجاست. می‌گوید سخره و استهزاء اصل یدل علی استحقار و اذلال مثلاً. ولی وقتی کاوش بیشتر در ارتکاز خود انجام می‌دهد می‌بیند در استهزاء ویژگی است که او را اخص از تحقیر می‌کند. من وجه نیست اخص است. استهزاء شکلی از تحقیر است و شکل‌هایی از تحقیر داریم که مسخره کردن نیست. مثلاً در گوش کسی زدن تحقیر است اما مسخره نکرده است. مسخره کردن چیزی دارد که او را اخص می‌کند.

سؤال: مسخره همراه خندیدن است. السخره الضحکه.

جواب: چیزی در آن است که مطلق نیست.

سؤال: مفهوم‌شناسی می‌کنید یا مصداق را می‌گویید؟ نسب اربعه درباره مقایسه مصادیق دو مفهوم است.

جواب: نسب اربعه را کنار بگذار. الآن می‌گوییم دو مفهوم چه نسبتی باهم دارند. جنس یا نوع است یا عین هم‌اند. می‌گوییم استهزاء جنسی دارد که استحقار است باکیفیت خاصی. نه اینکه عین همان باشد. علی‌رغم اینکه گفته‌شده عین هم‌اند و در روایات استحقار روایت استهزاء را ممکن است بیاورند. اما این شاید دقیق نباشد

سؤال: هون و دنائت چطور

جواب: هون که از همین ماده است. دنائت هم در روایت برنخوردیم که کسی را دنی نکن

سؤال: یکی دیگر از عناوین اخص بحث غیبت است. غیبت نوعی تحقیر است.

جواب: بله. اگر این باب را بخواهیم ادامه دهیم خیلی عناوین را باید بررسی کنیم.

سؤال: می‌توانیم بگوییم تحقیر عنوان جنسی است که تعدادی از محرمات شریعت ذیل این است.

جواب: بله. قاعده عامه است.

آرام‌آرام که در بحث‌ها جلو برویم به درختواره و شبکه معنایی می‌رسیم که ظلم جزء پایه‌هایش است. قاعده طلایی جزء پایه‌ها است. شاخ و برگ‌ها به‌نوعی نسبت‌ها را به هم وصل می‌کند.

سؤال: واژه خوض قرابت ندارد؟

جواب: خوض به معنای تحقیر در روابط انسانی ندیدم به کار رود.

سؤال: مطلبی درباره شرح الاسم و شرح اللفظ فرمودید مبنای آخوند را ندارید که همه تعاریف شرح الاسمی است

جواب: نه. مرحوم آخوند در فلسفه که در اصول آورده گاهی دقت لازم را ندارد.

پس هم قواعد عامه را آوردیم هم به بعضی نکات در ادله خاصه اشاره شد.

# ادامه فروعات بحث تحقیر

سه فرع یا جهت را در تکمیل مباحث تحقیر متعرض شدیم. این بحث‌هایی که امروز اشاره کردیم بر آنها سایه می‌افکند. ازجمله جهت دوم که گفتیم آیا مختص مؤمن است یا دیگران را هم می‌گیرد. با توجه به قواعدی که آوردیم اختصاص به رابطه با مؤمن ندارد. مسلم یا حتی غیرمسلم مادامی‌که حرمتی دارد مشمول قواعد می‌شود چون قاعده عامه داریم. اما در مؤمن تأکید فوق‌العاده دارد.

سؤال: غیرمسلم کتابی یا غیر کتابی؟

جواب: غیر کتابی را هم می‌گیرد جز جایی که محارب باشد که می‌توانی بکشی.

پس کافر غیر محارب نیز حرمتی دارد. در مسلم و مؤمن تأکید بیشتری دارد. اما درجاهایی این تخصیص خورده مثلاً در امربه‌معروف در درجاتی اجازه هتک هم داده. ناراحت یا تحقیر یا اذیت می‌شود ولی می‌گوید در مراتبی اجازه هتک داری. مبحث سوم دو جلسه قبل عبارت از حرمت و کراهت بود که بحث نیمه‌تمام باقی می‌ماند و با مباحث تکمیلی باید بازسازی شود. ادامه فروعات بحث را می‌گوییم.

## مبحث چهارم: قصدی یا غیر قصدی بودن اهانت

مبحث چهارم این است که اهانت عنوان قصدی است یا غیر قصدی؟ تابع این است که قصد کند یا نه؟ احتمال اول که ممکن است در آغاز به ذهن بیاید این است که بگوییم این عنوان قصدی است. اهانت یعنی درجایی که فرد با قصد اقدام به کوچک شمردن و خار کردن دیگری می‌کند. این ابتدا ممکن است به ذهن بیاید. اما اگر دقت شود احتمال اول کنار می‌رود و می‌گوییم اهانت و تحقیر عنوان عرفی است و آنچه عرف از آن برداشت کند و آن را به همین عنوان تحقیر محکوم کند، کاری را انجام می‌دهد عرف می‌گوید این اهانت و تحقیر است این اهانت و تحقیر است. پس اهانت و تحقیر عنوان قصدی نیست بلکه رفتاری است که عرف این را برداشت می‌کند.

در پرانتز عرض کنیم اهانت و استخفاف یا خفیف شدن و ذلیل شدن دیگری عناوین انتزاعی است و معقول اولی و عرض نیست. مثل امکان و وجوب است. خفت و ذلت قاعدتاً از این قبیل است. بحث فلسفی‌اش جای خودش.

پس احتمال دوم این است که اهانت و استخفاف عنوان عرفی غیر قصدی است. او قصد نداشته ولی طوری رفتار کرده که می‌گویند او را تخفیف کرد. می‌خواهد سوار ماشین شود در ذهنش نبود ولی در را بست و رفت و از بیرون می‌گویند او را خفیف کرد. ازاین‌جهت استخفاف و تخفیف عناوین غیر قصدی است.

منتها هر عنوان غیر قصدی وقتی حکم عقاب و ثواب بر آن مترتب می‌شود که طرف علم و توجه نسبت به آن داشته باشد. اگر آگاهی نداشته باشد جهل می‌شود و قاعده برائت رفع عقاب می‌کند. جایی که کاری کرد که عرف می‌گوید تحقیر است درواقع حکم حرمت را دارد اما چون توجه نداشت می‌گویند عقاب نمی‌شود. نه اینکه چون قصد نبود موضوع حرمت نباشد. موضوع حرمت هست ولی به تنجز نرسیده است.

سؤال: در تزاحم فرهنگ­ها و شهرها..

جواب: بله. می‌خواندم زبان درآوردن که نشانه بی­احترامی است درجایی فرهنگشان این است که نشانه احترام است! مبرزات توهین را بحث می‌کنیم.

سؤال: موضوع قصد افراد ازلحاظ فقهی است؟

جواب: موضوع اهانت عرفی است. عرف که برداشت تخفیف می‌کند می‌گوید مصداق است.

سؤال: این در همه موضوعات روابط اجتماعی است.

جواب: نمی‌دانم. جابه‌جا باید بحث کرد. معمولاً البته غیر قصدی است.

سؤال: اکرام هم غیر قصدی است؟

جواب: بله. تبصره‌ای دارد که عرض می‌کنم.

بنابراین به نظر می‌آید وقتی دلیل می‌گوید احترام بگذار یا توهین و تحقیر نکن عناوینی است که در صورت عدم قصد هم صادق است. افعال و اقدامات و اقوالی است که عرف می‌گوید مصداق توهین است. بله ترتب حرمت متوقف بر تنجز است و تنجز متوقف بر علم و آگاهی است و علم و آگاهی اگر باشد قصد ضمنی همراه آن وجود دارد. آقای خویی هم همین را می‌گویند. همان‌طور که جرم انگاری و مجازات و تعزیر بعید نیست بگوییم متوقف بر این است که نوعی علم و قصد در کار باشد. زیرا متوقف بر گناه است و گناه فعلی و منجز موضوع تعزیرات است. بنابراین عنوان می‌شود غیر قصدی ولی ترتب عقاب و احیاناً کیفری شمردن و ترتب تعزیرات متوقف بر قصد است. این یک نکته تکمیلی. ترتب عقاب یا ترتب تعزیر اگر کسی مطلق تعزیر را قائل شود، متوقف بر قصد ضمنی است. گرچه ما می‌گوییم عنوان غیر قصدی است اما به این درجه از تأثیر قصد یا علم باید توجه کرد.

## مبحث پنجم: امکان حرمت خود قصد

نکته دیگر اینکه ممکن است قصد تحقیر یا ظلم و امثال اینها جدا دلیل داشته باشد. باید بررسی کرد. ممکن است آنجایی که قصد می‌کند قصد مزید بر امری که در خود گناه است و قصد ابزاری است که گناه تنجز پیدا کند مزید بر آن چیز اضافه‌ای هم دارد. نیاز به بررسی دارد. اگر بگوییم عنوان غیر قصدی است علم و قصد برای تنجز تکلیف است. معنایش این است که علم و قصد فقط ابزار و وسیله‌ای است که گناه تنجز پیدا کند. گناه و عقاب مال خود فعل است. اینها وسیله‌ای است که آنها تنجز پیدا کند. اگر جایی تجری کرد و قصد توهین کرد ولی عرف برداشت توهین و تحقیر نکرد و گفتیم تجری هم عقاب ندارد اینجا هیچ گناه و عقابی انجام نداده. اما اگر دلیل خاصی پیدا کردیم که خود این قصد تحقیر حرمت دارد، آن‌وقت تبصره‌ای می‌خورد به عدم حرمت تجری و اجتماع دو گناه می‌شود. یعنی علم و قصد تحقیر عنوانی می‌شود که موجب ترکب عقاب می‌شود. قصد و علم می‌آید گناه ذات عمل را منجز می‌کند ضمن اینکه خودش هم موضوع گناه است. باید دقتی انجام داد. علی‌القاعده می‌گویند قصد و علم در عناوین غیر قصدیه صرفاً وسیله‌ای برای تنجز عقاب و تکلیف است. اما اگر دلیل خاص داشته باشد باید بررسی کرد. بدون داوری نهایی می‌گویم در ارتکازم است که باید شبیه این داشته باشیم.

سؤال: در مراودات اجتماعی هست که اگر قصدت این باشد که معایب مؤمن را نگه‌داری تا جایی به او بگویی...

جواب: باید دید.

بنابراین قاعده قصه این است که این عنوان عرفی غیر قصدی است و علم و قصد فقط منجز تکلیف است. این‌طور نیست که بگوییم اگر قصد نبود اینجا چیزی نیست. لذا اگر او قصد تحقیر داشته باشد ولی اقدامی می‌کند که عرف می‌گوید تحقیر نیست گناه ندارد مگر اینکه بگوییم قصد هم اشکال دارد. این پرونده‌اش باز است اگر چیزی پیدا کردیم عرض می‌کنم.

سؤال: اهانت می‌کند و گاهی اعتبار طرف را هم می‌برد.

جواب: بله. نکته خوبی در عرض است. ادله‌ای که عرض مؤمن را می‌گوید ممکن است بگوییم دلیل اخص است. مثل استهزاء. بردن عرض همیشه مساوی با تحقیر نیست. یا اخص من وجه است یا اخص مطلق. زیرا توهین گاهی آبروی کسی را نمی‌برد. نسبت به‌طرف مقابل آبروی او را جلوی دیگران نمی‌برد و حتی ممکن است دیگری او را نبیند که آبرویش برود. لذا عرض هم اخص مطلق یا من وجه است. ممکن است تحقیری عرض او را جلو بقیه ببرد و ممکن است تحقیری باشد که عرض او را نبرد و یا اصلاً کسی نباشد. لذا عرض هم مثل استهزاء اخص است. عنوان جدا دارد و تأکد عقاب دارد.